



سرمقاله

دیدن با چهار چشم - داوری با یک چشم

قطعه زمینی خلاصه نمیشود که بزرگواری بخاطر ماندگاری نام نیکش برای دانشگاه هدیه مینماید - دانشگاه شاید قدری متفاوت تر از دبیرستان باشد، هر چند دبیرستان نیز به گنج و تخته، کلاس و معلم، ناظم و مستخدم نیاز دارد.

۶- از اهم حوائج دانشگاه، تدارك كادر علمی آنست. برنامه ریزی مبتنی بر بهره گیری از كادر دانشگاههای موجود، اگر برای کوتاه مدت موجه دانسته شود در درازمدت، اما، مهلك و زیان بار است. در غیاب يك كادر ثابت، همگون، فعال و تا حدودی نزدیک به استانداردهای بین المللی یا حتی منطقه ای، يك بخش دانشگاهی متولد نمیشود و تولد آن دانشگاه به تولد نوزادی ناقص و ناهنجار میماند که شانس زیست کمتری هم خواهد داشت. به گفته وزیر محترم علوم و آموزش عالی در پنج رشته علوم پایه (فیزیک، شیمی، زمین شناسی، زیست شناسی و ریاضی) تمام موجودی

۱- جمعیت کشورمان با چنان سرعتی رو به ازدیاد دارد که گفته اند تا ۲۰ سال دیگر به مرز صد میلیون نزدیک خواهد شد.

۲- تعداد داوطلبان ورود به دانشگاههای کشور برای سال ۷۱ گویا از مرز ۹۰۰ / ۰۰۰ گذشته است. طبیعی است که این تعداد تا ۲۰ سال دیگر به محدوده ۲-۵ / ۱ میلیون نزدیک شود.

۳- علیرغم گشوده شدن دانشگاههای جدید و بالا بردن ظرفیت پذیرش در دانشگاههای دولتی، شبانه، پیام نور، آزاد اسلامی و چند مرکز دیگر، حداکثر ده الی بیست درصد مشتاقان، شانس ورود به دانشگاهها را خواهند داشت.

۴- برای پاسخ به نیاز هر دم فزاینده خواهند گان ورود به دانشگاهها و با ضریب رشدی معادل ضریب رشد جمعیت، باید بودجه و توان پذیرش دانشگاههای کشور ارتقاء یابد.

۵- دانشگاه فقط يك ساختمان نیست - در

دانشگاه‌های کشور، ۱۵۰۰ نفر کادر علمی است که بیش از نیمی از آنها نیز مربی هستند، یعنی قاعدتاً کم تجربه و تازه وارد... نیروهای فعال و کارآمد باید جذب دانشگاهها شوند - بپذیریم که در شرایط فعلی وجه عمده جاذبه دانشگاهی را امکانات مالی رقم می‌زند.

۷- به نقل از جراید، در حال حاضر، ژاپن ۶۳۰ مرکز تحقیقاتی متعلق به بخش خصوصی دارد و تعداد محققینش در کلیه رشته‌ها سر به ۱۰ میلیون و هشتصد هزار نفر می‌زنند و تازه نگرانی‌هایی در مورد کمبود محقق برای ورود به قرن بیست و یکم، ژاپنی‌ها را عذاب می‌دهد.

۸- کادر علمی - (پژوهشگر مسئله‌یاب مشکل حل‌کن) را از دو راه میتوان فراهم نمود: «در داخل تربیت کرد یا به خارج اعزام نمود». توجه کنیم که توان داخلی تا حد فرسایش و انهدام به امر آموزش اختصاص یافته است و در زیر فشار کثرت دانشجوی رو به له شدن دارد، به همین دلیل (و نیز ادله محکم دیگر) امکان پژوهش بوسیله نیروهای درون دانشگاهی کاستی بسیار نشان می‌دهد، به گونه‌ای که جوابگوی مشکلات کشور نمیتواند باشد، در نتیجه محصولات دوره‌های تخصصی داخلی - گذشته از موارد استثنائی - توان تکثیر و کادرسازی را ندارند و یا تا حدودی آنرا از دست داده‌اند. تازه، فارغ‌التحصیلان گروه اخیر نیز خود در چنبره آموزش گرفتار میشوند. گاه چنان نیاز شدیدی وجود دارد که دانشجوی مثلاً دوره کارشناسی ارشد را پیش از به پایان رسانیدن رساله‌اش - که تا حدودی به

او راه تحقیق را نشان میدهد - بعنوان مدرس بر سر کلاسهای بدون معلم فرا میخوانند. راه دوم یا سیاست اعزام به خارج، علیرغم افت و خیزهایش بطور مستمر تداوم داشته است، اما این فرهیختگان بهره‌گیر از امکانات آموزشی کشور محل تحصیلشان، گاه دل بازگشت ندارند و ساده‌ترین دلایلشان را: عدم تأمین معیشت و نیز فراهم نبودن امکان ادامه تحقیقاتشان در داخل کشور، بر می‌شمارند.

در سمینار جامعه‌شناسی و توسعه (آذر - ۷۰) از سوی یکی از شرکت کنندگان مقایسه‌ای صورت گرفت میان هزینه‌های سرانه تحصیلات تخصصی در داخل و خارج: «... در حالیکه هزینه سرانه تحصیلات تکمیلی در داخل حدود ۵۰۰ هزار تومان میشود، برای تحصیل در خارج از کشور به ۱۲ تا ۱۶ برابر این مبلغ نیاز خواهد بود». البته شاید این تفاوت فاحش در ازاء توانائی‌های کسب شده از خارج (بدلیل سهولت دستیابی به وسائل و منابع تحقیقاتی روز و نیز عمده بودن وجه پژوهشی در آن بلاد) از نظر آماری بی‌معنی و قابل اغماض باشد. اما اگر بطریقی این دانش آموخته بلاد فرنگ را به داخل کشور بیاوریم ولی قادر به تدارک شرایط حداقلی که برای هر پژوهشگری لازمست نباشیم و بعلاوه او را در چرخه فعالیتهای آموزشی و گاه اجرائی گرفتار نماییم، تصور نمی‌فرمائید که آن تفاوت هزینه پیش گفته، اینک از نظر آماری معنی‌دار شود؟

۹- آن شرایط حداقل کدامند؟ بدون تعارف در سیاهه مربوطه به این عناوین:

برمیخوریم الف: مسکن، ب: در آمد حداقل (آنقدر که جوابگوی حوائج روزمره محقق باشد). بی توجهی به عامل اخیر و بی تناسبی گاه وحشتناک دخل با خرج، محقق شیفته پژوهش را به چند کاره شدن (در واقع چند پاره شدن ذهنیت او) وامیدارد و توانائی تحقیقاتی او را که در تمرکز و مطالعه بر موضوعی واحد استوار است، از بین میبرد و نهایتاً آن چشمه سابقاً فیاض، روبه خشکی میگردد. ج: يك فضای کوچک اما آرام و کم تنش برای مطالعه، تفکر، تمرکز و... د: تعدادی کتب و مجلات تخصصی برای «روزآمد» نگاهداشتن او، ه: تدارک ابزار تحقیقاتی و ضمايم آن، و: رسانیدن بار آموزشی به حداقل ممکن، ز: حذف مقررات دست و پاگیر اداری (خنده دار نیست اما حقیقت دارد: ۶ ماه دوندگی برای انتقال از دانشگاهی به دانشگاهی دیگر در شهری واحد و علیرغم موافقت کتبی کلیه مسئولین هر دو دانشگاه از صدر تا ذیل!!!)، ح: آماده سازی شرایط و حتی ترغیب محقق برای شرکت در سیمناها و کنفرانسهای داخلی و بین المللی در رشته تخصصی اش.

۱۰- برقراری عدالت شغلی: توجه کنیم کسی که آمده، با عشقی بزرگ در سینه بازگشته است او میتواند برنگردد - همواره در لحظات فراغت از تحصیلات تخصصی، پیشنهادات جذاب و فریبنده ای برای اشتغال آتی به شخص عرضه میشود - اما کسانی دینی را که بر گردن دارند نتوانسته اند فراموش کنند و آمده اند، عنایت بفرمائید آنها با پای خود آمده اند، با پای

جان، و نه به قصد «نان» یا سوسه «پیکان»، بگذریم که این بخشایشها در مثبت ترین و جوهش نیز اثری موضعی و گذرا خواهد داشت: تو کاری بکن کز دلم خون نیاید

سرتك از رخم پاك کردن چه حاصل
مشكلات اساسی او را دریابیم، «چهار چشمی» او را بیائیم مبادا دلسرد شود، مبادا کناره گزیند، مبادا... او خاموش است و فروتن، اما در دل گفتنیها دارد. گاه مقایسه با همگنان چنان برایش دردناک و عذاب آور میشود که «سوسه بازگشت» را در جان او زنده میکند. کسانی چنان به سرعت از پلکان ترقی و برخورداري از مواهب بالا میروند که گوئی «همای سعادت» بر بامشان نشسته و محقق جان سوخته دیگری در کنج قناعت و در میان انبوه کتب و توده مقالات، خود را از یاد رفته و تلاشهایش را بر یاد رفته می بیند، بر بام ویران او نه آن «همای سعادت» که «بوفی کور» نشسته است این به هر راهی میرود، در هائی بر روی بسته میشوند و آن يك در سلوکش همه درها را گشاده مییابد. محقق ما، دلسرد، افسرده و حیران، علت را در نمی یابد اما بهر رو آنرا «عدالت موعود» نمی پندارد.

سیاستگزاران جذب نیروهای متخصص از خارج فعالند و پرتلاش اما بنظر نمی رسد که با آوردن نیروئی متخصص تا فرودگاه و رها کردنش با کوهی از مشکلات، وظایفشان تمام شده باشد. باید همانگونه که اشاره شد «چهار چشمی» مراقب این نهال تازه غرس شده در خاک میهن باشند تا مبادا به طوفانی بشکند و یا

در اثر کم توجهی رو به خشک شدن بگذارد.

۱۱- ارتزاق علمی تعطیل بردار نیست. با هیچ عذری نمیتوان و نباید هزینه مجلات و کتب تخصصی را «تفنی»!! تلقی کرد و در تنگنای اقتصادی اول به حذف آن هزینه‌ها همت گماشت. در يك دانشگاه پویا شاید فعالترین واحد را بایستی کتابخانه‌اش در نظر گرفت جایکه کادر دانشگاهی از آن کسب توان میکنند. تسریع روند تدارک کتب و مجلات اهل علم از ضروریات است.

۱۲- زیاد شنیده‌ایم که باید علم را با عمل آشتی داد یا به روایت روز بایستی دانشگاه را به خدمت صنعت در آورد. این سخنی است سنجیده و پسندیده اما در مسیر اجرایش موانع بسیارند. یکی از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی اظهار داشت که: «نسبت بودجه آموزش عالی به تولید ناخالص ملی ۰/۴۹ درصد بوده است حال آنکه این نسبت در کشورهای غربی ۲/۵ و در ژاپن به ۲/۹ درصد رسیده است»

پس، صرف تربیت «مدرس» در داخل و یا اعزام افرادی برای تحصیلات تکمیلی به خارج کافی نیست. بایستی زمینه سازی کافی صورت بگیرد و گرنه: زمین شوره سنبل بر نیارد...

۱۳- و بالاخره در این واپسین بند کلام که نحوست عدد سیزده!! را نیز بر جبین دارد، اشاره‌ای بکنیم به «تولیدات داخلی!!» و نیز آنهایی که پس از تکمیل تحصیلات در کشورهای خارجی در داخل کشور مستقر گشته‌اند، توجه کنیم که در حال حاضر علاوه بر کادرهای قدیمی‌تر و پیش‌کسوت‌های

دانشگاهی، اینها هستند که بار سنگین مشکلات دانشگاهها را به دوش همت گرفته‌اند. اگر خارج نشین‌ها را با عزت به میهمانی در خانه خودشان (کشورمان) فرامی‌خوانیم، بسیار مینوازیم و بر فرق سر جا میدهم، بیاد بیاوریم که کسانی هم در داخل هستند که در همان زهدان رشد یافته‌اند اما اینک پای در خاک میهن استوار کرده‌اند. بکشیم سکنی گزیدگان در «اینجا» و هنوز نیامدگان از «آنجا» را، با «يك چشم» بنگریم، به این توهم، دامن‌نزنیم که آنها تا نیامده‌اند «فرزندان زن عقدی!!» تلقی میشوند اما چندسالی پس از آمدن و استقرار، همچون «تولیدات داخلی»!! به «فرزندان زن صیغه‌ای!!» تغییر وضعیت میدهند. پذیرفتنی نیست که پدری در توزیع محبت خود به فرزندانش رعایت عدالت را نکند. البته قطعاً توانائی افراد متفاوت است، در این حرفی نیست اما این ربطی به «آمده» و «نیامده» ندارد. خدمتگزاری به مردم و آمادگی برای آنرا ملاک قرار دهیم. همه را با «يك چشم» نظاره کنیم چه آنکه در تهران و زیر گوشمان بساط پهن کرده، و چه آن انسانهای شریفی را که گمنام و بی‌هیا هو در بندرعباس، زاهدان یا باختران به خدمتگزاری مشغولند و چه آنانی را که هنوز میان اقامت در «سرزمین پرفراه اما بیگانه» و «پردردسر اما خودی» مردد هستند، بیش از امکاناتمان قول ندهیم و تعهد نپذیریم ولی همان مقداری را که تقبل کرده‌ایم به اجرایش همت گماریم، آنهم بر اساس ضوابطی منطقی، آشکار و عادلانه.

دکتر فرشاد روشن ضمیر